دوفصلنامه علمی-پژوهش‌های تطبیقی فقه مذاهب اسلامی
سال دوم/ شماره 4/ پاییز و زمستان ۱۳۹۹

Two quaterly scientific- specified contemporaneous jurisprudences
Years, 2 No.4, autumn and winter 2020-21

بررسی حکم فقهی تقیه مداراتی در فقه فریقین

□ سیدحسین توکلی *

چکیده

بررسی تعاریف لغوی و اصطلاحی تقیه، ، فواید، اهمیت و تقسیمات تقیه سطور این مقاله را به خود اختصاص داده است، تقیه به لحاظ هدف و ادله مورد تقسیم قرار گرفته است. تقیه در یک تقسیم به خوفی و مداراتی منقسم می شود. دلالت روایات بر تقیه مداراتی، در کلام فقهاءِ موافق چون امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» و حتی فقهاءِ مخالف چون آیت الله العظمی خویی «قدس سره» نیز تمام و مقبول است. مجزی بودن یا نبودن اعمالی که در ظرف تقیه انجام شده و نیز ادلّه اجزاء در رابطه با احکام و موضوعات، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: تقیه، خوف، مدارات، اظهار باطل، اخفای حق.

---

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتمع عالی فقه جامعة المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیة.

مقدمه

بحث تقیه در قرون نخست هجری از مباحث متداول کلامی و فقهی بوده است؛ زیرا از یک سو می‌بینیم بسیاری از عالمان متقدم امامی آثاری با عنوان «التقیة» تألیف کرده‌اند، و از سوی دیگر قول به جواز تقیه از جانب برخی نحله‌ها، مانند خوارج، نیز نقل شده است.

تقیه یعني استتار و خود را از دید دشمن مخفي کردن، همان طور که سربازان لباس خاکي مي پوشند تا دشمن نتواند به راحتي آنان را پیدا کند. همچنین وسایل نقلیه و ادوات جنگي را رنگ خاکي مي زنند. هیچ کس نمي‌تواند این گونه برنامه ها را تخطئه کند و یا آن را دلیل بر ترس و محافظه کاري بشمارد و حکم به عدم لزوم تخصیص رمز برای برنامه هاي نظامي و سیاسي نماید، یا این که دستور به ابراز شجاعت سرباز نموده و وی را ملزم به ظاهر شدن در تیر رس دشمن نماید.

جلوگیري از هدر رفتن نیروها و ریختن خون ها از دلایل الزام و ضرورت تقیه است. هجرت مخفیانه پیامبر(صلی الله علیه وآله و سلم) از مکه به مدینه برای تحفظ از دسترسی دشمن، مخفي شدن در غار ثور و شبانه حرکت کردن از مصادیق تقیه معقول است. مؤمن آل فرعون؛ سرگذشت حضرت ابراهیم (انی سقیم)؛ و طرح دوستي باکفارتقیةً، از مصادیق بارز تقیه در قرآن کریم است. امام باقر(سلام الله علیه) فرمود: «تقیه براي هدر نرفتن نیروها و محفوظ ماندن خون ها تشریع شد.»

عدم اختصاص تقیه به اسلام و مشروعیت آن در ادیان و امم سالفه از جایگاه خطیر آن خبر می‌دهد؛ این مهم از آیات قرآن کریم در قضیه مؤمن آل فرعون (کتمان ایمان تقیةً) و ... استفاده می‌شود.

جایگاه بحث از تقیه علم کلام و فقه است؛ اسطوانه های بزرگی همچون شیخ صدوق(قدس سره) در کتاب «الاعتقادات» و شیخ مفید(قدس سره) در «تصحیح الاعتقاد» که از کتابهای کلامی است در خصوص این قاعده بحث نموده اند. گرچه انسب آنست که از این قاعده در علم فقه بحث شود؛ زیرا عمده بحث در خصوص تقیه مربوط است به احکام تکلیفیه مخصوصا وجوب و حرمت؛ و احکام وضعیه و همچنین إجزاء تقیه بعد از ارتفاع موضوع آن در ابواب

مختلف عبادات و معاملات. علاوه بر این از قواعد مسلّم درفقه، قاعده تقیه است؛ پیشوایان دینی از این قاعده بعنوان یکی از ضروریات در باب همزیستی مسالمت آمیز میان مسلمانان یاد نموده اند تا آنجا که حضرات معصومین (علیهم السلام) فرمودند: «إِنَّ التَّقِيَّةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي.» (برقی، المحاسن: ۲۵۵/۱)

تنیقیح و تبیین برخی از کلمات کلیدی که در فهم بهتر تحقیق مؤثر است ضروری می نماید که قبل از ورود به اصل بحث به این مهم می پردازیم.

تقیه در لغت و اصطلاح

درلغت

لفظ تقیه دراصل ازماده «وقی یقی» گرفته شده است. بنابراین ماده اصلی در واژه تقیه «لفیف مفروق» یعنی «وقی یقی» است.

خلیل ابن احمدفراهیدی: در مفهوم تقیه «تحفظ و جلوگیری» را دیده و می‌گوید: «وکلّ ما وَقی شیئا فهو وقاء لَهُ وَوقایة... والتقوی فی الأصل وقوی فلما فتحت ابدلت تاء فترکت فی تصریف الفعل فی التقی والتقوی والتقاة والتّقیّة» (فراهیدی، خلیل، العین: ۲۳۸/۵)

فیومی در کتاب «مصباح المنیر» تقیه را اسم برای فعل «وقی» و به معنای حفظ کردن دانسته است و می‌نویسد: «وقاه اللّه السوء یقیه وقایة بالکسر حفظه... والتقیة والتقوی اسم منه والتاء مبدلة مِن واو والأصل وَقوی من وقیت» (فیومی، احمد، مصباح المنیر: ۹۲۲/۲)

ابن اثیر تقیه را از فعل «وقی» و به معنای پوشاندن و مصون کردن معرفی کرده می‌نگارد: «وقا فوقی أحدکم وجهه النار وقیت الشیء اقیه اذا صنته وسترته عن الأذی... و منه الحدیث علی کنا اذا احمرّ البأس اتقینا برسول اللّه صلّی اللّه علیه وآله أی جعلناه وقایة لنا مِنَ العدوّ» (ابن اثیر جزری، مبارک بن احمد، النهایه: ۲۱۷/۵)

صاحب «قاموس قرآن» به نقل از راغب، آورده است: فعل «وقی» به معنای حفظ است: «وَقی وِقایة و وقاءً، حفظ شی ء است از آنچه اذیت و ضرر می رساند» (قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن: ۲۳۶/۵)

بنابر این از مجموع آنچه از اهل لغت آوردیم روشن می‌شود که آنان در مفهوم تقیه اختلاف نظر ندارند و در معنای تحفظ و مصونیت و مرادفات آن برای تقیه هم عقیده اند.

در اصطلاح فقهاء

بدون شک معنای اصطلاحی تقیه اخص ازمعنای لغوی آنست؛ بعبارتی دیگر رابطه بین معنای اصطلاحی و معنای لغوی آن، اعم و اخصّ مطلق است؛ زیرا تقیه حفظ شیئ خاص ازشیئ خاص دیگراست نه مطلق حفظ وصیانت.

تقیه نزد فقهای شیعه

شیخ مفید «ره» در تعریف تقیه می نویسد: «تقیه مخفی کردن و پوشاندن عقیده حق است و نیز مخفی کاری و ترک آشکارسازی با مخالف در مورد چیزهای است که ضرر دینی و یا دنیایی را در پی دارد» (مفید، محمدبن محمد، شرح عقاید صدوق: ٢٤٦)

شیخ انصاری «ره» در تعریف تقیه می‌نویسد: «مقصود از تقیه در اینجا، جلوگیری از ضرر بر دیگری است بوسیله هماهنگی با مخالفِ حق، در گفتار یا در رفتار» (انصاری، مرتضی، وسائل فقهیه: ۷۱)

همانگونه که ملاحظه می‌شود، میان این دو تعریف از جهاتی تفاوت وجود دارد:

۱- شیخ مفید در تعریف تقیه می فرماید: افعالی است که موجب تحفظ از ضرر می‌شود به خلاف شیخ انصاری که تقیه را خود تحفظ تعریف کرده اند.

۲- شیخ مفید تقیه را به کارهای سلبی؛ مانند کتمان، نهانکاری و ترک آشکارسازی تعریف کرد، ولی شیخ انصاری تعریف آن را به گونه‌ای آورد که با افعال ایجابی سازگار است؛

۳- بر اساس تعریف شیخ مفید و با توجه به توضیحی که وی درباره تقیه می‌دهد، تقیه منحصر در موارد خوف از ضرر نیست بلکه گاهی تقیه به جهت اصلاح است. بنابر این تقیه مداراتی، بر اساس نظر شیخ مفید، قسمی از تقیه به شمار می‌آید امّا شیخ انصاری، تقیه را منحصر به تقیه ترس از ضرر معنا کرده است.

٤- به نظر می‌رسد مقتضای تحقیق درتعریف تقیه، این است که تقیه را این گونه تعریف نماییم: «کتمان الحقّ بموافقة الغیر بأیّ نحو لدفع ضرر و خطر عن النفس أو المال الکثیر أو عن الدین و المذهب أو عن المؤمنین و نوامیسهم عند خوف ذلك، و لو نوعا»

تقیه نزد اهل سنت

آراء اهل سنت در خصوص تقیه مختلف است برخی از آنها قائل به عدم جواز تقیه شده‌اند اما برخی دیگر نه تنها قائل به جواز و مشروعیت تقیه بوده بلکه قایل به وجوب تقیه در موارد خوف از هلاکت شده و دلائلی برای آن ذکر کرده اند.

سرخسی در المبسوط می‌نویسد: «وعن الحسن البصری رحمه الله التقیة جائزة للمؤمن الی یوم القیامة، الّا انّه کان لایجعل فی القتل تقیة و به نأخذ. و التقیة أن یقی نفسه من العقوبة بما ظهره، و ان کان یضمرخلافه. و قد کان بعض الناس یأبی ذلک و یقول إنّه من النفاق. و الصحیح أنّ ذلک جائز؛ لقوله تعالی: إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاة . و اجراء کلمة الشرک علی اللسان مُکرها مع طمأنینة القلب بالإیمان من باب التقیة. و قد بیّنّا أنّ رسول الله صلّی الله علیه وآله رخّص فیه لعمّاربن یاسر رضی الله عنه» (سرخسی، محمدبن احمد، المبسوط: ٤٥/٢٤)

نظیر این مطلب از ابن حجرعسقلانی نقل شده است. تفصیل مطلب و نقل ادلّه آنان مجالی مفصل می‌خواهد در اینجا به این مقدار بسنده می‌شود که آنان در جوامع روائی شان احادیث زیادی را دالّ برجواز و ترغیب و تأکید بر تقیه آورده‌اند، و درمجموع به دو طائفه از روایات استدلال نموده اند:

طائفه اول: روایاتی تفسیری که ناظر به آیات تقیه‌اند. (حاکم نیشابوری، محمدبن عبدالله، المستدرك للحاکم: ۳۵۷/۲؛ ابن ماجه قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجة: ۱۵۰/۱؛ ماوردی، علی بن محمد، تفسیر الماوردي: ۱۹۲/۳؛ فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب: ۱۲۱/۲۰)

طائفه دوم: روایاتی که در برخی کتب روایی و فقهی مانند صحیح بخاری و المحلّی ابن حزم و... آمده است. (ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، المحلّی: ۳۳٦/۸؛ بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاري: ۳۷/۸)

مدارات

در لغت

مداراة از ریشه "دری" به معنای مهربان بودن، رضایت کسی را جلب کردن و خواسته‌اش را بر آورده ساختن است (مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی، فارسی: ٣٤) از همین معنا است روایتی که از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نقل شده است: «ریشه خرد پس از ایمان به خدا، مدارا کردن با مردم است بدون پایمال کردن حق.» (مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار: ١٤٧/٧٤) بنابر این تقیه مداراتی از نظر لغوی عبارت است از: «اظهار محبت و دوستی نمودن با دیگران و در عمل نیز هماهنگ نمودن کارها با عمل آنان» (زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج: ٢٠٥/٣)

دراصطلاح فقهی

مداراة در اصطلاح فقهی صفت تقیه و یکی از اقسام آنست. محمود عبدالرحمن در مورد تعریف اصطلاحی مدارات می‌نویسد: «ملاينة الناس و معاشرتهم بالحسنى من غير ثلم في الدين من أي جهة من الجهات و الإغضاء عن مخالفتهم في بعض الأحيان، و أصلها: المداراة، من الدرء و هو الدفع. و المداراة مشروعة، و ذلك لأن و داد الناس لا يستجلب إلا بمساعدتهم على ما هم عليه، و البشر قد ركب فيهم أهواء متباينة و طباع مختلفة، و شق على النفوس ترك ما جبلت عليه، فليس إلى صفو ودادهم سبيل إلا بمعاشرتهم على ما هم عليه من المخالفة لرأيك و هواك.» (عبدالرحمن، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية: ٢٤٣/٣)

فایده تقیه

تقیه فواید متعددی دارد، از مهم‌ترین فواید تقیه عبارت است از پیشگیری گروه تقیه کننده از هدر رفتن قوای خود به منظور بهره برداری بیشتر از فرصتهای مناسب؛ حفظ وحدت امت اسلامی و جلوگیری از ایجاد تفرقه و اختلاف. با توجه به همین آثار سودمند تقیه است که امیرالمؤمنین: «تقیه را رحمت الهی بر مؤمنان» خوانده‌اند. (حر عاملی، وسایل الشیعة: ١٠٨/١)

اهمیت قاعده تقیه

درخصوص اهمیت این قاعده توجه به پنج نکته ضروری است:

۱. در نصوص قرآنی و روایی به مشروعیت قاعده تقیه تصریح شده است؛
۲. تقیه از قواعد عامه‌ای است که فروع زیادی برآن مترتب می‌شود؛
۳. جهت صدور برخی روایات بوسیله تقیه تبیین و تعیین می‌شود.
٤. قاعده ی تقیه، اتهام مداهنه (سازش) را از شخص رفع می‌کند.
٥. بوسیله قاعده تقیه برخی از شبهات اعتقادی مرتفع خواهد شد.

غایت تقیه

علل و غایت متعددی می‌توان برای تشریع تقیه بیان نمود از مهم‌ترین اهداف و غایات تقیه می‌توان امور ذیل را شمرد

۱- جلوگیری ازخون ریزی و حفظ جان اوصیاء و مؤمنین.

۲- صیانت از شریعت و مذهب.

۳- حفظ وحدت مسلمین و ممانعت ازایجاد شقاق و فتنه بین آنان.

٤- خشکاندن ریشه فتنه ها بوسیله تقیه.

نکته

در این قسمت ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد با توجه به معنایی که در مفهوم تقیه گذشت، نتیجه میگیریم که معنای تقیه در نقطه ی مقابل معنای نفاق قرار دارد؛ همانگونه که معنای ایمان، مقابل معنای کفر است. از این رو نفاق، غیر از تقیه بلکه ضد تقیه است؛ زیرا تقیه عبارت بود از « پنهان سازی حق، و تظاهر به باطل» در حالی که نفاق، عبارت است از «اظهار ایمان و پنهان کردن کفر» یا «تظاهر به حق و مخفی کردن باطل» پس تباین و تفاوت معنای بین تقیه و نفاق ظاهر و روشن است. بر این اساس، تقیه را نمی‌توان از مصادیق نفاق دانست.

بنابر این احتساب تقیه از مصادیق نفاق معلول یکی از دو عامل غرض یا مرض است غرض مغرضانه و مرض جهل دامن گیر شان شده است؛ زیرا در قاموس آیات و روایات اسلامی هردو مقوله «تقیه و نفاق» به صورت آشکار و روشن بیان شده است برای نمونه می‌توان از «آیه۱۰۶ سوره مبارکه نحل»[۱] و «آیه اول سوره مبارکه منافقون»[۲] تقابل معنای تقیه و نفاق را به صورت مستند و مستدل بیان نمود.

اقسام تقیه

تقیه، مانند هر مقوله اجتماعی دیگر، از جهاتی قابل تقسیم است و ممکن است حکم هر قسم آن با قسم دیگر متفاوت باشد برای همین ذکر اقسام تقیه خالی از فایده نخواهد بود شاید بتوان گفت بهترین تقسیم بندی در مورد تقیه در بیان حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) آمده است آنجا که ایشان می‌فرماید: «چون تقیه از عناوینی است که با متقی (تقیه کننده) و متقی منه (شخص ویا اشخاصی که از آنها تقیه شده) و متقی فیه (امری که از آن تقیه شده است) ارتباط دارد؛ لذا به حسب این امور و ذات آن، به اقسامی تقسیم می‌شود

۱- به لحاظ ذات تقیه تقسیم می‌شود به «خوفی»، «مداراتی»، «کتمانی» و «اکراهی»

الف: تقیه خوفی نیز گاهی به خاطر ورود ضرر به جان یا آبرو و یا مال متقی و وابستگان او است و گاهی به خاطر احتمال وقوع ضرر بر افراد دیگر مؤمنان است و گاهی هم احتمال وقوع ضرر بر کیان اسلام است؛ مثلاً ترس از اختلاف و تفرقه مسلمان ها، سبب تقیه می‌شود

ب: تقیه مداراتی همانطورکه بیان شد عبارت است از جلب دوستیِ مخالف، به خاطر وحدت کلمه، بی آنکه ضرری وی را تهدید کند

ج: تقیه کتمانی، تقیه ای است که به خودی خود دارای ارزش است و در برابر افشای سرّ قرار دارد.

د: تقیه اکراهی که بحث آن در مکاسب محرّمه، آمده، عبارت از تقیه ای است که ضرورت و اضطرار سبب آن می‌شود

۲- تقیه به لحاظ فرد تقیه کننده، تقسیم می‌شود به اینکه: تقیه کننده، گاهی فردی عادی است و گاهی از افراد سرشناس است؛ مانند پیامبر (اگر تقیه برای او روا باشد) و ائمه علیهم السلام و فقها و مانند آنها، حکم تقیه در هریک از این دو مورد، تفاوت دارد

۳- تقیه از جهت افرادی که از آنها تقیه می‌شود، چند قسم است: تقیّه از کفار، حکمرانان اهل سنت، فقها و قضات اهل سنت، مردم عادی از اهل سنت و سلاطین یا مردم عادی شیعه

٤- تقسیم تقیه به لحاظ فعلی که تقیه در آن انجام می گیرد، بدین صورت است «فعل حرام، ترک واجب، ترک شرط، ترک جزء، انجام فعلی که مانع و یا قاطع است و یا عملی که طرف مخالف، عقیده به حجّیت آن دارد.» (خمینی، سید روح الله، الرسائل: ١٧٤)

همان طور که دیدیم یکی از اقسام بیان شده برای تقیه تقسیم آن به خوفي و مداراتي است، همین تقسیم موضوع بحث ما در این تحقیق می‌باشد.

مقصود از تقیه خوفي: این است که انسان براي حفظ جان و آبروي خویش، دین و مرام خود را از دشمن مخفي دارد.

مقصود از تقیه مداراتي: این است که گاه انسان براي جلب محبّت طرف مقابل، عقیده خود را مکتوم مي‌دارد تا بتواند نظر او را براي همکاري در اهداف مشترک جلب کند یا از خود رفع اتهام نماید.

روشن شدن مفهوم و موارد تقیه مداراتی می‌تواند کلید حلی برای مشکلات زیادی در بعضی مناطق باشد؛ زیرا تبیین تقیه مداراتی برای جوامع امروزی مسلمان که نیاز شان به اتحاد و همدلی بیشتر از نان شب است اهمیت بسیار دارد. فقهاء از تقیه، احکام و اقسام آن معمولا در ابواب طهارت، صوم، صلات، و... سخن گفته‌اند. در ادامه به بررسی تقیه مداراتی در فقه اهل‌بیت که موضوع این تحقیق است خواهیم پرداخت.

تقیه مداراتی

تقیه مداراتی، برای و حدت کلمه مسلمانان، تحبیب قلوب و جلب مودت و محبت آنان با هدف جلوگیری از فتنه و اختلاف بین ملت مسلمان و تقویت مذهب و حفظ آن از سستی و ضعف، تشریع شده است؛ لذا بر همین اساس ائمه اهل‌بیت (ع) در روایات متعددی محبین و پیروان خویش را ترغیب و تشویق می‌کردند که با اهل سنت ارتباط داشته باشند و از راه‌های مختلف از جمله شرکت در نماز آنها، محبت آنان را به دست آورند. طبیعی است که این گونه دستورات تنها برای آن زمان نبوده بلکه امروزه نیز چراغ راه شیعیان در تعامل با بقیه مسلمانان است و پر واضح است که این گونه رفتار انسجام و وحدت اسلامی را در پی خواهد داشت.

یکی از تقسیمات معروف در ابواب فقهی تقسیم مباحث فقهی به احکام و موضوعات است در تقیه مداراتی نیز ما این تقسیم را دنبال نموده و تقیه را در دوبخشِ تقیه در احکام و تقیه درموضوعات بررسی خواهیم نمود و مجزی بودن و یا مجزی نبودن تکالیف شرعی که مکلف بر اساس تقیه مداراتی انجام داده، تبیین خواهد گشت.

تقیه مداراتی در احکام

برای اثبات هر حکم شرعی باید به منابع حکم شرعی و در قدم اول به کتاب و سنت مراجعه کرد. در مورد تقیه مداراتی هرچند دلیل قرآنی مطرح نشده اما ادله روایی وجود دارد که مشروعیت تقیه مداراتی را تبیین می‌کند در ادامه به بررسی این روایات خواهیم پرداخت.

ادلۀ تقیه مداراتی و إجزاء آن در احکام

مهمترین دلیل بر تقیۀ مداراتی، روایات است و از آنجا که روایات فراوان و با مضامین مختلف وارد شده و نقد و بررسی تمامی آنها به طول می‌انجامد، در اینجا به چند نمونه از هر مضمون بسنده می‌کنیم:

دسته اوّل:

شیخ حر عاملی در کتاب شریف وسائل الشیعه، بابی را با عنوان «باب وجوب عشرة العامة بالتقیة» گشوده و در آن، چهار روایت آورده است؛ از جملهٔ آنها روایت هشام کندی است که می‌گوید: «قال: سمعت أبا عبدالله (ع) یقول: إیّاکم أن تعملوا عملاً نعیّر به فانّ ولد السوء یعیر والده بعمله کونوا لمن انقطعتم إلیه زیناً و لاتکونوا علیه شیناً. صلّوا في عشائرهم[۳] و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم و لایسبقونکم إلی شیء من الخیر فأنتم أولی به منهم والله ما عبد الله بشيء أحبّ إلیه من الخبأ، قلت: و ما الخبأ؟ قال: التقیة» (حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه: ۲۶/۱۱) شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: بپرهیزید از کاری که ما با آن کار سرزنش‌شویم. همانا فرزند بد با کار بدش، پدر خویش را در معرض سرزنش قرار می‌دهد برای کسی که از همه بریدید و به او پیوستید زینت و مایه افتخار باشید نه ننگ و مایه سرزنش. با آن‌ها در میان قبیله هایشان نماز بگزارید، مریضان آنها را عیادت کنید. در تشییع جنازه مردگانشان حضور یابید. آنان نباید درکارهای نیك بر شما پیشی بگیرند؛ زیرا شما نسبت به کارهای نیك سزاوارترید. سوگند به خدا، پروردگار به چیزی بهتر از خبأ پرستیده نشد. پرسیدند: خبأ چیست؟ فرمود: «تقیه».

دلالت این روایت بر وجوب تقیه مداراتی تمام است؛ زیرا جمله «کونوا» صیغه امر و دالّ بر وجوب است. بر اساس این روایت می‌توان گفت: حضور در مجالس و مساجد و مدارا کردن و عیادت مریض‌ها و تشییع جنازهٔ مردگان آنان مطلوب ائمه (ع) بوده و مورد تأکید آنهاست؛ همین طور بر اساس همین روایت مدارا با اهل سنت و شرکت در مراسم عبادی- اخلاقی اهل سنت، تقیه نامیده شده است. قابل ذکر است روایت از جهت سندی بی اشکال و صحیح است و از جهت دلالی، دلالت روایت مورد پذیرش فقهای امامیه می‌باشد.

حضرت امام خمینی (ره) درمقام بیان دلالت این روایت می‌نویسد: «ظهور روایت، در مقام تشویق و انجام عمل بر طبق نظریات آنها و خواندن نماز در مساجد شان است و بی شك خواندن نماز در مساجد آنها مستلزم ترك برخی از اجزاء و یا شرایط و یا انجام برخی از موانع است. با این وصف حضرت فرموده این عمل بهترین عبادت است و این عبارت دفع استبعاد از صحت عمل

است».

آیت الله خویی با اینکه تقیه مداراتی را نپذیرفته و تقیه را تنها در موارد ضرر مجاز می‌شمارد اما در موارد خاص مانند آنچه در این روایت بیان شده می‌نویسد: «از این روایت استفاده می‌شود که حکمت تشریع تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست بلکه حکمت، مدارا کردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیّه و اتحاد کلام مسلمانان است، بی آنکه ترك شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشیّع» معروف بودند. بنابراین امر امام (ع) به شرکت در نماز آنان، به جهت شناخته نشدن اصحاب نبوده، بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجاجت شناخته شوند و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است» (خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح في شرح العروة الوثقی: ٣١٦/٤)

بنابر این حتی فقهایی که نسبت به مشروعیت تقیه مداراتی اما و اگرهایی دارند دست کم در مورد مصادیقی که در این روایت بیان شده؛ یعنی شرکت در مجالس، تشییع جنازه ونماز جماعت اهل سنت پذیرفته‌اند؛ پس بر اساس مفاد این دسته از روایات، ائمه (ع) ما را ترغیب و تشویق کرده‌اند که با اهل سنت ارتباط داشته باشیم و از راه‌های مختلف به دنبال همگرایی، هم‌فکری، همکاری و همدلی باشیم، تا داعیان و دعوت‌گران و پرچم‌داران اخوت دینی و اتحاد باشیم. و امام این پیشگامی و جلوداری در وحدت و یکپارچگی را زینت و نام نیکی برای خود و شیعیانش دانسته است.

دسته دوم:

روایات فراوانی بر مطلوب بودن شرکت در نماز جماعت اهل سنت دلالت دارد به ویژه اینکه ایستادن در صف اول، مورد تأکید قرار گرفته است. صاحب کتاب وسائل، بابی را با عنوان: «استحباب حضور الجماعة خلف من لایقتدی به للتقیة و القیام في الصف الأوّل معه» گشوده و در آن، یازده روایت آورده است. به لحاظ اهمیت و نقش اساسی اینگونه روایات در بحث تقیه مداراتی، به بخشی از این روایات اشاره می‌شود.

در یکی از این روایات امام صادق (ع) می‌فرماید: «من صلّی معهم في الصفّ الأوّل، کان کمن صلّی خلف رسول الله (ص) في الصفّ الأوّل» (حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه: ۳۸۱/۵) هرکس با اهل سنت، در صف اوّل آنها نماز بگزارد، مانند کسی است که پشت سر رسول الله (ص) در صف اوّل نماز گزارده است.

امام خمینی (ره) در مقام تقریب دلالت روایت بر «تقیهٔ مداراتی» می‌فرماید: «نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.»

قابل ذکر است که روایت از جهت سندی صحیحه است.

در روایتی دیگر نیز از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که امام می‌فرماید: «یحسب لك إذا دخلت معهم و إن کنت لاتقتدی بهم مثل ما یحسب لك إذا کنت مع من تقتدی به» (همان) اگر با اهل سنت وارد نماز شوی، گر چه به آنان اقتدا نکنی، همان اندازه فضیلت برای تو نوشته می‌شود که پشت سر کسی که اقتدا به او صحیح است نماز گزارده باشی»

آیة الله خویی در باره دلالت این روایت می‌نویسد: «این روایت نیز دلالت بر این دارد که در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست، بلکه ملاك مدارا و مجامله با اهل سنت است» (خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح في شرح العروة الوثقی: ۳۱۸/٤)

از چهار روایت که شیخ حر عاملی در باب «باب وجوب عشرة العامة بالتقیة» و یازده روایتی که در باب «استحباب حضور الجماعة خلف من لایقتدی به للتقیة و القیام في الصف الأوّل معه» گنجانده و دسته بندی نموده است و ما تنها سه روایات از مجموع آن پانزده روایت را در این جا ذکر نمودیم. با توجه به این که بسیاری از این روایات از جهت سندی صحیح می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که دلالت این روایات بر لزوم رعایت تقیه تمام و کامل است بدون شك این تقیّه، تقیه مداراتی است نه تقیه خوفی و ضرری؛ چون حمل آن روایات بر تقیهٔ خوفی وجهی ندارد؛ زیرا مورد آنها، بلکه صریح برخی از آنها جایی است که هیچ ترس و احتمال هیچ‌گونه ضرری وجودندارد.

بر همین اساس فقهایی مانند امام خمینی که مشروعیت تقیه مداراتی پذیرفته‌اند دلالت این

روایات بر مدعایشان را کامل و کافی می‌دانند، و فقهایی همچون آیت الله خویی که تقیه مداراتی را قبول نکرده‌اند، نیز حداقل دلالت این روایات را در مورد مصادیقی که در روایت ذکر شده است پذیرفته‌اند؛ لذا آیت الله خوئی در رابطه با دلالت این روایات بر تقیه مداراتی می‌نویسد: «اگر در ترك تقیه ضرری بر جان خود شخص و یا دیگری مترتب نباشد، بلکه تقیه تنها برای جلب منفعت، یعنی مودّت و دوستی و مجامله با اهل سنت صورت گیرد، چنین تقیه‌ای انگیزه برای ارتکاب عمل حرام و یا ترك واجب نمی‌شود؛ زیرا مفهوم تقیه صادق نیست. بله این تقیه در خصوص نماز رواست به این صورت که در مساجد آنان حاضر و برای مدارا و مجامله با اهل سنت با آنان نماز بخواند، بی آنکه با ترك این تقیه ترس از ضرری نسبت به خود و یا دیگران باشد، داشته باشد. دلیل این مطلب، اطلاق روایاتی است که امر به این عمل (خواندن نماز با آنها) می‌کند؛ زیرا روایاتی که دلالت می‌کند نماز با آنها در صف اوّل، مانند نماز پشت سر رسول خدا (ص) می‌باشد، مقید به صورتی نیست که ضرر بر ترك آن مترتب است، بلکه روشن شد که حمل این گونه روایات بر صورت ترس از ضرر، حمل بر فرد نادر است... و ظاهر این روایات، ترغیب و حثّ بر اظهار موافقت با آنان در اعمال مانند نماز و غیر نماز، با قدرت و اختیار است، نه از روی ترس و تقیه» (خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح في شرح العروة الوثقی: ٣١٨/٤)

تقیه مداراتی در موضوعات

در برخی صورتها اختلافی در حکم میان مذاهب یا مجتهدین وجود ندارد اما از جهت موضوع میان پیروان مذاهب یا مقلدان مجتهدین اختلاف ایجاد می‌گردد مانند روزه یوم الشک در اول رمضان و روزه مشکوک در آخر رمضان یا وقوف در عرفات که مبتنی بر شناخت موقعیت ماه است و رؤیت و موقعیت هلال موضوع حکم شرعی است نه خود حکم شرعی، حال، اگر تقیّه به جهت اختلاف در موضوع حکم شرعی نه اختلاف در حکم شرعی باشد، در این مورد تقیه خوفی و تقیه مداراتی مورد و جایگاه دارد یانه؟ و اگر بر اساس تقیه رفتار نمود آیا عملی که به صورت تقیه انجام داده است مجزی از تکلیف اصلی مکلف است تا نیازی به تکرار و قضا نداشته باشد یا مجزی نیست و نیازمند تکرار و قضا می‌باشد؟

بر اساس آنچه گذشت روشن شد که عمل به تقیه مداراتی، در مورد احکام موجب اجزاء عمل و تکلیف می‌شود و قدر متیقّن از این اجزاء، در احکام در مورد «نماز» می‌باشد. اما در این که این اجزا در موضوعات نیز جاری است یا بایئ در موضوعات اگر مکلف به تقیه مداراتی عمل نمود وظیفه و تکلیف خویش را اعاده و قضا نمایدا؟ به نظر می رسد ملاک و معیار که برای مشروعیت تقیه مداراتی، در روایات بیان شده حداقل در مورد برخی از موضوعات نیز جاری است. بنابر این تفاوتی میان شرکت در نماز جماعت آنان، با شرکت در وقوف در عرفه، که در نظر آنها روز نهم و در نظر شیعه روز هشتم و یا دست کم مشکوک باشد، نخواهد بود.

بر همین اساس برخی از فقها حکم به اجزاء اعمال انجام شده بر اساس تقیه مداراتی نموده و به کفایت عمل انجام شده تصریح کرده‌اند؛ لیکن در خصوص افطار روزۀ روزی که به عنوان عید فطر معرفی شده مکلف از روی تقیّه افطار نموده است، فتوا به قضای روزه آن روزداده‌اند؛ زیرا ترك عمل از سوی مکلّف موجب سقوط قضای آن نمی‌شود.

ادله تقیه مداراتی و اجزاء عملی آن در موضوعات

علاوه بر روایاتی که در قسمت اجزاء در احکام بیان شد و می‌توان در رابطه با تقیه مداراتی در موضوعات نیز مورد استناد قرارداد فقهاء عظام برای اثبات مشروعیت تقیه مداراتی در موضوعات به ادله دیگری نیز تمسک نموده‌اند که در ذیل بیان می‌شود.ند

دلیل اول: عدم مخالفت ائمه علیهم السلام

شاهد بر این مطلب آن است که در طول تاریخ پس از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ائمه(سلام الله علیهم) و یاران آنها با اهل سنت مراسم حج را انجام می‌دادند و قطعا برخی از سالها میان آنها نسبت به روز نهم اختلاف پیش می‌آمده، با این وصف از ائمه چیزی که دلالت بر مخالفت با اهل سنت کند، گزارش نشده است. امام خمینی در این باره می نویسد: «از جمله چیزهایی که گواه است بر اینکه تقیه مداراتی در موضوعات، از جمله وقوف در عرفه و مشعر در غیر زمان آن دو، مجزی است، آن است که پس از رحلت رسول اللّه صلی الله علیه و آله ائمه علیهم السلام و پیروان آنها به رعایت تقیه مبتلا بودند و در مدت دویست سال با این که حج از

سوی خلفای جور نصب شده بودند و تعیین زمان وقوف در اختیار آنها بود، مراسم حج را انجام می‌دادند و بی گمان اختلاف در زمان وقوف بسیار اتفاق می‌افتاد، با این وصف چیزی از آنها مبنی بر جواز مخالفت و یا لزوم اعاده حج در سال های بعد و یا درک وقوف عرفه و مشعر به گونه مخفی همانگونه که برخی از شیعیان جاهل انجام می‌دهند، گزارش نشده است و اگر یکی از این امور از سوی ائمه اتفاق می‌افتاد، به طور مسلّم گزارش می‌شد، چون داعی فراوان است و این بهترین دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در موضوعات است.» (خمینی، سید روح الله، الرسائل: ۱۹٦)

آیت الله خوئی نیز مطلبی به همین مضمون را در تنقیح بیان و تأیید نموده است (خوئی، سید ابوالقاسیم، التنقیح فی شرح عروة الوثقی: ۲۹۲/٤) بنابر این سیره مستمره میان ائمه علیهم السلام و شیعیان‌شان، دلیل بر اجزاء عمل تقیه‌ای در حج است.

دلیل دوم: اطلاق ادلّه

دلیل دیگر بر جاری بودن تقیه مداراتی در موضوعات، اطلاق ادلّه است؛ زیرا اطلاق ادله شامل احکام و موضوعات می‌شود.

ممکن است اشکال شود که اطلاق و عموم اخبار از موضوعات انصراف دارد و تنها شامل احکام می‌شود (انصاری، مرتضی، مسألة التقیه:، ۳۲۱)

در پاسخ گفته می‌شود: وجهی برای این انصراف وجود ندارد؛ زیرا همانگونه که احکام، مربوط به شارع و مصداق برای اطلاقات و عمومات است، همچنین موضوعات شرعی مربوط به شارع می‌شود؛ به ویژه اطلاق روایاتی مانند «ایّاکم أن تعملوا عملاً نعیّر به» (حرعاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة: ۲٦/۱۱) بپرهیزید از کارهایی که موجب سرزنش ما گردد.

ذکر این نکته نیز در تکمله بحث خالی از فایده نیست، جریان تقیه مداراتی در موضوعات، تنها درصورتی است که شک داشته باشیم و یا با فرض علم به خلاف نیز تقیه مداراتی جاری است. قدر متیقّن از تقیه مداراتی همان صورت اول است، برخی مانند حضرت آیة اللّه حکیم باور دوّم را پذیرفته و می‌نویسد: «بله، حج با وقوف در روز هشتم از باب اعتماد بر حکم حاکم اهل سنت، مصداق اتیان فعل ناقص تقیه ای است و همچنین است افطار پیش از غروب... و از

اینجا مجزی بودن حج درصورتی که با اهل سنت وقوف شود و این وقوف در روز نهم نباشد، روشن می‌شود و در این مطلب فرقی میان اینکه علم به مخالفت با واقع باشد و یا شک، وجود ندارد» (حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی:، ۴۰۷/۲)

دلیل سوم: روایت ابی جارود

روایت ابی جارود از امام باقر نیز دلیل دیگری بر مجزی بودن اعمال تقیه‌ای در موضوعات است «سألتُ أباجعفر علیه السلام انّا شکلنا فی سنة فی عام من تلک الأعوام فی الاضحی فلمّا دخلت علی أبیجعفر علیه السلام وکان بعض أصحابنا یُضحی فقال الفطر یوم یفطر النّاس والاضحی یوم یُضحی النّاس والصوم یوم یصوم النّاس» (حرعاملی، محمدبن حسن، سائل الشیعة: ۹۵/٤) در یکی از سالها نسبت به عید قربان شک کردیم، چون به امام صادق علیه السلام برخوردیم، برخی از یاران را دیدیم که عید گرفته اند. پس حضرت فرمود: عید فطر روزی است که مردم (اهل سنت) عید می گیرند و عید قربان روزی است که مردم عید می گیرند و روزه روزی است که مردم روزه می گیرند.

دلالت این حدیث بر ثبوت شرعی موضوعات با تقیه واضح و روشن است. از جهت سندی هرچند شیخ مفید ابی جارود را توثیق نموده است اما به جهت فساد عقیده ابی جاروت از جهت رجالی در رجال شیعه تضعیف شده است لذا سند این روایت ضعیف است.

تکمله

در تکمله بحث ذکر دو مطلب «قید مندوحه و نظر اهل‌سنت نسبت به تقیه مداراتی» لازم به نظر می‌رسد.

قید مندوحه

قابل ذکر است در بحث تقیه یکی از اصطلاحات که کاربرد دارد، اصطلاح «قید مندوحه یا عدم مندوحه» است، مندوحه در دو فرض طولی و عرضی می‌تواند مصداق داشته باشد.

مقصود از مندوحه عرضی؛ یعنی این که مکلّف بتواند در همان زمانی که باید تقیه شود، عمل واقعی را به صورت صحیح واقعی انجام دهد.

مقصود از مندوحه طولی؛ یعنی این که مکلّف بتواند عمل تقیه‌ای را پس از زمان تقیه، به صورت صحیحِ واقعی انجام دهد.

به نظر می‌رسد «قید مندوحه» در تقیه مداراتی راه ندارد؛ زیرا هدف و حکمت تقیه مداراتی جلب محبت و مودت و وحدت کلمه مسلمانان است و به این معنا دست پیدا نمی‌شود مگر انجام عمل برطبق نظر آنها و در جمع آنان. حضرت امام پس از اینکه تفصیل می دهند میان اینکه دلیل تقیّه مطلقات و عمومات اضطرار باشد در این صورت عدم مندوحه شرط است و میان اینکه دلیل تقیه روایات خاص باشد، در این صورت عدم مندوحه شرط نیست، می فرماید: «ظاهر این است که عدم مندوحه در تقیه مستفاد از اخبار خاصه (مداراتی) شرط نباشد، بنابراین اگر کسی می تواند نمازش را به غیر صورت تقیه بخواند بر او واجب نباشد بلکه بهتر این است در حضور اهل سنت و با رعایت تقیه خوانده شود و نیز رعایت حیله لازم نیست به جهت اطلاق و تأکید اخبار نسبت به حضور در جماعت آنها» (خمینی، سید روح الله، الرسائل: ۲۰۳)

نظراهل سنت نسبت به تقیه مداراتی:

هرچند بحث تقیه بر اساس نیازی که شیعیان و پیروان اهل‌بیت با آن مواجه بودند در فقه اهل‌بیت بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و در فقه اهل‌سنت مورد غفلت قرار گرفته است و اگرچه برخی از بزرگان اهل‌سنت تقیه را بر اثر غفلت یا تعمد هم‌طراز و مساوی با نفاق معرفی نموده‌اند که بی‌اساس بودن این نگرش نسبت به تقیه در همین تحقیق گذشت، با این حال اگر در منابع اهل‌سنت دقت کنیم می‌بینیم که برخی از بزرگان اهل‌سنت تقیه مداراتی را پذیرفته و به مشروعیت آن تصریح می‌کنند، مصطفی مراغی در این زمینه می‌نویسد: «و قد جعل المراغي في تفسيره من جملة موارد التقية: مداراة الكفرة، و الظلمة، و الفسقة، و إلانة الكلام لهم، و التبسّم في وجوههم، و بذل المال لهم لكفّ أذاهم و صيانة العرض منهم، و أخرج الطبراني، قوله صلّى اللّه عليه و آله: «ما وقى به المؤمن عرضه، فهو صدقة» (مراغی، مصطفی، تفسیر مراغی: ۱۳۶/۳)

نتیجه

۱. با توجه به شرائط زمانی فعلی، تقیه ی مداراتی از اهم وظائف مسلمانان مخصوصا مؤمنان است و مطابق روایات فضیلت و ثواب نیز دارد.
۲. براساس روایات خاصه، عمل برطبق تقیه مداراتی مجزی از مأموربه واقعی است.
۳. با توجه به حکمت وهدف تقیه مداراتی، شرط عدم مندوحه درآن راه ندارد.

پیشنهاد

این موضوع در فقه مذاهب اربعه نیز قابلیت بحث و بررسی را دارد که ضمن پیشنهاد به محققان محترم امید است در مقالات بعدی توفیق پرداختن به این مهم را داشته باشم.

پی‌نوشت‌ها

.....

[۱] «من کفر بالله بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئنّ بالایمان»

[۲] «إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ»

[۳] . عشایر، جمع عشیره، در کتابهای لغت به معنای برادران و قبیله آمده است.

کتابنامه

القرآن الکریم.

۱. ابن‌حزم، علی بن احمد، **المحلّی**، چاپ احمد محمدشاکر، بیروت، دارالافاق الجدیده.

۲. جصّاص، **احمد بن علی** ، **احکام القرآن**، استانبول، چ، افست بیروت۱۹۸۶/۱۴۰۶

۳. امام خمینی، روح الله، **الرسائل**، موسسه مطبوعاتي اسماعیلیان، قم،چ، اول، ١٤١٠ق.

٤. انصاری، مرتضی(شیخ اعظم) **رسائل فقهیه**، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چ، اول، ١٤١٤ق.

٥. بُخاری، محمّد بن اسماعیل، **صحیح البخاري**، کتاب الأدب، باب المداراة مع الناس، دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، یمامه، چ، پنجم، ١٤١٤

٦. برقی، احمد بن محمد، **المحاسن**، دار الکتب الإسلامیة، قم، چ.دوم، ١٣٧١ق.

۷. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چ، اول، ١٣٦٧ش

۸. جمعی از مؤلفان، **مجله فقه اهل بیت علیهم السلام** (فارسی)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ.اول، سالهای مختلف.

۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللّه، **المستدرک علی الصحیحین**، چ، یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت ۱۴۰

۱۰. حرّ عاملی، محمدبن حسن، **وسائل الشیعة**؛ السیرة الحلبیة، بیروت، چاپ افست ، ۱۳۲۰ق.

۱۱. حکیم، سیدمحسن، **مستمسک العروة الوثقی**، موسسة دارالتفسیر، قم، چ، اول، ١٤١٦ق.

۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، **النقیح في شرح العروة الوثقی**، تحت اشراف جناب آقای لطفی، قم، چ، اول، ١٤١٨ق

۱۳. رازی، ابو الفتوح، **تفسیر ابوالفتوح الرازی**، ج ٤، ص ٣٦٠٣٦١، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ش. ۲۳

۱٤. الزحیلی، وهبة بن مصطفی، **التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج**، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ق

۱۵. سیفی مازندرانی، علي اکبر سیفی، **مباني الفقه الفعال في القواعد الفقهية الأساسية**، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چ.اول، ۱٤۲۵ق.

۱٦. عبد الرحمان، محمود، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية**، بی‌جا، بی‌تا.

۱۷. فخر رازی، محمد، **تفسیر کبیر**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق،

۱۸. فراهیدی، خلیل ، **کتاب العین**، ج ۵، ص ۲۳۸، دارالهجره، قم، چ. دوم، ۱٤۱۰ق،

۱۹. فیومی، احمد بن محمد مقری، **مصباح المنیر**، منشورات دارالرضی، چ، اول، قم، نا معلوم.

۲۰. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ، ششم، ۱٤۱۲ق.

۲۱. قزوینی ابن ماجه، محمد بن یزید، **سنن ابن ماجه**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۵

۲۲. ماوردی، ابو الحسن علی بن محمد، **النکت والعیون (تفسیر الماوردی)**، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا. ۴۹.

۲۳. مجلسی، محمدباقر، **بحار الأنوار**، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱٤۰٤ ق.

۲٤. محمدبن علی، شیخ صدوق **اعتقادات**، کنگره شیخ مفید، قم، چ۲، ۱٤۱٤ق،

۲۵. مراغی، احمد مصطفی، **تفسیرمراغی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، قاهره، دار المعلم، ۱۳۹۶ق

۲٦. مهیار، رضا، **فرهنگ أبجدی عربی – فارسی**، انتشارات اسلامی، چ.اول، تهران، ۱٤۱۰ق.

۲۷. نیشابوری، مُسلم بن حجّاج، **صحیح مُسلم**، مؤسسه عز الدین و دار الفکر، بیروت، لبنان، چ، سال ۱٤۰۷

۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، چ.اول، ۱٤۲٦ق